



همگی از طایفه سدیری هستند، از همین رو است که برخی تحلیلگران ایجاد شورای بیعت توسط ملک عبدالله را گامی برای حفظ جایگاه طایفه الشمری تفسیر کرده اند.

#### ب: نزاع سنت گرا ها و غرب گرا ها

شکاف دومی که در میان شاهزادگان سعودی شکل گرفته را می توان حاصل نزاع میان شاهزادگان غرب گرا و شاهزادگان سنت گرا عنوان کرد. در کنار شاهزادگان سنت گرایی که حفظ جایگاه و منزلت خود را تداوم ساختار قبایله ای در عربستان می دانند، گروهی از شاهزادگان سعودی نیز که معمولاً تحصیل کرده کشور های اروپایی و آمریکا هستند، خواستار مدرن شدن ساخت حکومت در این کشور هستند. هر چند سیستم حکومتی عربستان تلاش می کند تا هیچ گاه اختلاف های درون خاندان سعودی به بیرون درز نکند با این حال مخالفت های علنی شاهزادگان غرب گرا هر از چند گاهی برای سعودی ها در دسر ساز می شود. از جمله شاهزادگان غرب گرای سعودی می توان به "بسمه بنت فهد بن عبدالعزیز"، که بار ها سیاست علمی و هابی در رابطه با زنان را مورد انتقاد قرار داده است، "طلال بن عبدالعزیز"، شاهزاده لیبرالی که در دهه شصت به دلیل حمایت از اصلاحات در قانون اساسی به مصر گریخت اما پس از عفو "فیصل" پادشاه وقت عربستان، به این کشور بازگشت و اخیراً از عضویت در هیات بیعت عربستان استعفا داده است و همچنین "ولید بن طلال بن عبدالعزیز"، میلیاردر سعودی و موسس و مدیر مجموعه کانالهای موسیقی روتانا نام برد.

#### ج: نزاع نسل اولی ها و نسل دومی ها

شکاف سوم، شکاف نسلی میان شاهزادگان سعودی است. در بار سعودی حدود ۶ هزار شاهزاده دارد که همگی سودای پادشاهی در سر دارند. شاهزادگان جوان که وصیت جد خود را مانعی جدی برای رویای سلطنت می بینند همواره در تلاش برای عبور از این سد سنتی هستند. همه نوادگان پادشاه عربستان اکنون در پست های مهم سیاسی، اقتصادی، رسانه ای، ورزشی و غیره در این کشور حضور دارند و در صورت آغاز رقابت میان این شاهزادگان برای تصاحب قدرت، جنگی تمام عیار میان آنها بوجود می آید. از همین رو است که نسل اول سعودی با انتصاب فرزندان خود در پست های مهم سیاسی و امنیتی در تلاش اند تا جایگاه فرزندان خود را در این رقابت که در آینده ای نزدیک دامن آل سعود را خواهد گرفت تقویت کنند. در میان نسل بعدی دیکتاتور های سعودی می توان به "متعب بن عبدالله"، رئیس گارد ملی و فرزند پادشاه، "محمد بن فهد" پسر پادشاه سابق و امیر منطقه شرقی، "خالد بن سلطان"، معاون وزیر دفاع و پسر ولیعهد سابق و همچنین محمد بن ناف، معاون وزیر کشور و پسر ولیعهد سابق اشاره کرد. سه شکافی که در بالا مطرح شد قطعاً تمام اختلافات درونی آل سعود را در بر نمی گیرد، ولی نمونه ای از وضعیت بحرانی کشوری که هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ مذهبی نفوذ بالایی در منطقه داشته و بسیاری از ثبات ها و بی ثباتی های منطقه منبعث از سیاست های آن است.

# سعودی ها، قبیله ای در دنیای پست مدرن

بررسی گسل های ساختاری نظام سیاسی عربستان

شکاف اصلی ساختار سیاسی سعودی که بالاترین سطح این نظام قبیله ای در هزاره دوم میلادی را تهدید می کند.

#### الف: نزاع السدیری ها و الشمری ها

با توجه به بافت قبیله ای رژیم آل سعود و سهم خواهی قبایل از ساختار قدرت در عربستان، هر گونه تغییر و یا جایجایی در میان مقامات رسمی این کشور می تواند برای تداوم حاکمیت فرزندان سعود تهدید محسوب شود. قبایل الشمری، السدیری، بنی خالد، بنی تمیم، العنزه و العجمان به ترتیب بیشترین قدرت را در عرصه های امنیتی، سیاسی، مالی و نظامی عربستان در اختیار دارند. این در حالی است که طایفه السدیری در حال حاضر در بخش های دینی، امنیتی و گارد سلطنتی، طایفه الشمری در ساختار سیاست خارجی و نفتی و دیگر طوایف در مسائل مالی و بورس بیشترین سهم را دارند. با این حال بسیاری از تحلیلگران معتقدند شاهزادگان سعودی که حاکمیت مطلق را در عربستان در دست دارند، از دو طایفه السدیری و الشمری تشکیل می شوند که این دو قبیله اختلافات پنهانی شدیدی با هم دارند. ائتلاف "هفت سدیری" شامل ملک فهد و نیز شاهزادگان سلطان، سلمان، ترکی، ناف، احمد و عبدالرحمن که همه فرزندان "حصه بنت احمد السدیری" همسر قدرتمند ملک عبدالعزیز می باشند، در مقابل ائتلاف الشمری ها به رهبری ملک عبدالله که از چهار همسر عبدالعزیز از طایفه الشمری می باشند. طایفه السدیری به قدرت رسیدن ملک فهد، پنجمین پادشاه سلسله آل سعود در ژوئن ۱۹۸۲ و پایه های قدرت خود را به ویژه در مراکز دینی مانند هیئت های امر به معروف و نهی از منکر تحکیم بخشید. از آن زمان پست های کلیدی در وزارت دفاع، گارد سلطنتی، سازمان امنیت و سفارت خانه های اصلی عربستان عمدتاً در اختیار وابستگان به طایفه السدیری قرار گرفت. مرگ ملک فهد بن عبدالعزیز، پادشاه سابق عربستان در آگوست ۲۰۰۵ و به قدرت رسیدن برادر ناتنی وی، ملک عبدالله، موجب شد تا وابستگان به طایفه الشمری خیز بلندی برای تصرف اهرم های قدرت در عربستان بردارند. جانشینان بعدی عبدالله اگر قرار باشد به منشور عبدالعزیز عمل شود

کشور عربستان سعودی را می توان تنها کشور دنیای مدرن دانست که نامش بر گرفته از نام قبیله حاکم بر آن است. این در حالی است که این روز ها دنیای مدرن در حال گذار از مفهوم "دولت-ملت" است. نمونه آن اتحادیه اروپایی است که در حال گذر بلوک منطقه ای و هویت های ملی است. با این حال ظاهر ا سعودی ها هنوز در عصر پیشا و استقلال مانده اند. سعودی ها در دنیای پست مدرن امروز که مرز های هویتی، فرهنگی، سیاسی و حتی مرز های جغرافیایی در حال کمرنگ شدن است، هنوز بر قبیله گرایی عربی تاکید دارند. از همین رو است که تحلیلگران نظام سیاسی عربستان را یکی از نظام هایی در دنیای داند که از بی ثباتی شدید ساختاری رنج می برد. سیستم حکومتی عربستان که در سال ۱۹۳۲ پایه گذاری شده است، این کشور را بر اساس سنت های قومی- قبیله ای اداره می کند و از آغاز پیدایش فاقد یک نظام سیاسی کارآمد بوده و برای دهه های متوالی نتوانسته است فرمولی اقناع کننده برای جانشینی در قدرت سیاسی ارائه نماید که اگر نه مردم، لااقل شاهزادگان را بدان قانع نموده و هزینه های جنگ قدرت را کمتر نماید. منشور عبدالعزیز بالاترین سند سلطنتی عربستان تداوم سلطنت را میان فرزندان عبدالعزیز لازم الاجرا می داند؛ پادشاه از بین مفسن ترین آنها انتخاب می شود. "سلطان عبدالعزیز" در این منشور تصریح کرده: «تازمانی که پسران من زنده اند قدرت به نوه هایم نخواهد رسید». در بند «ب» از ماده ۵ قانون اساسی این کشور که در مارس ۱۹۹۲ صادر شد صراحتاً اعلام شده که حکومت و مامداری انحصاراً در اختیار فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز است که در سال ۱۹۳۲ دولت عربستان را بنیانگذاری کرد. برخلاف دیگر نظام های سلطنتی که قدرت از پدر به پسر می رسد؛ در سعودی قدرت به برادران شاه انتقال می یابد. از این رو بین شاهزادگان و پادشاهان اختلاف سنی زیادی وجود ندارد. کهولت سن شاهزادگان چشم دوخته به تخت سلطنت این روز ها بحران پادشاهی را در این کشور به وجود آورده است. از سوی دیگر سیستم ناکارآمد جانشینی باعث شده تنازع بر سر تقسیم قدرت به عنوان مسئله ای دیرینه در خاندان پادشاهی عربستان سعودی، همواره سلطنت سعودیها را به چالش بطلبد. در این یادداشت نگاهی خواهیم داشت به ۳

ویژه نامه نوروزی

روزنامه خراسان

فروردین ۱۳۹۳